درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری

**سال 96-97**

**جلسه 53 - 26/ 10/ 1396 روایات دالّ بر برائت /تنجیز علم اجمالی /قاعده احتیاط**

خلاصه:

مرحوم شیخ در بحث شمول حدیث حلّ نسبت به اطراف علم اجمالی بین دو تعبیر «حتی تعرف انه حرام بعینه» و «حتی تعرف الحرام منه بعینه» تفصیل قائل شده و تعبیر اول را حتی ظاهر در شمول اطراف علم اجمالی نمی داند. در جلسه گذشته کلام ایشان تبیین شد. اما با توجه به این که اکثر محشّین مراد مرحوم شیخ را به خوبی تبیین نکرده و تنها قلائد[[1]](#footnote-1) به مراد ایشان اشاره ای کرده، مناسب است کلام مرحوم شیخ، مجدّد توضیح داده شود.

پس از توضیح کلام مرحوم شیخ، این کلام مورد بررسی قرار گرفته و اشکالات وارد بر آن بیان خواهد شد.

**توضیح کلام مرحوم شیخ در معنای حدیث حلّ**

مرحوم شیخ در «کل شیء حلال حتی تعرف انه حرام بعینه» «بعینه» را تأکید ضمیر و نافی مشابه علم دانسته و به علت لزوم تناقض بین صدر و ذیل، این روایت را شامل اطراف علم اجمالی نمی داند. ایشان ظهور «کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه» را بر شمول اطراف علم اجمالی پذیرفته اما به علت ادله احکام اولیه از این ظهور رفع ید کرده است.[[2]](#footnote-2)

در تبیین کلام ایشان باید گفت: «بعینه» در تمام استعمالات خود تأکید بوده و می تواند تأکید نسبت یا تأکید مفرد باشد. «بعینه» در تعبیر اول، تأکید نسبت حرمت و در تعبیر دوم، تأکید نسبت معرفت می باشد. در «حتی تعرف انه حرام بعینه»، «بعینه» مفاد کان ناقصه را تأکید کرده و بیان می کند باید این مفاد، «بعینه» باشد. مرحوم شیخ، «شیء» در این حدیث را اعم از عنوان تفصیلی و قابل اشاره حسّی (اناء شرقی و اناء غربی) و عنوان اجمالی غیر قابل اشاره حسّی (اناء زید مردّد بین این دو اناء) دانسته و با توجه به حصول علم نسبت

به حرمت اناء زید، غایت را حاصل می بیند. حال اگر صدر دالّ بر حلیت هر دو اناء بوده و ذیل دالّ بر حرمت اناء زید باشد، صدر و ذیل با هم تناقض داشته و باید اطراف علم اجمالی را خارج از مدلول روایت دانست.

اما در تعبیر دوم «حتی تعرف الحرام منه بعینه»، حرام اشاره به حرام واقعی بوده و به دو نحو اجمالی (غیر قابل اشاره حسّی) و تفصیلی (قابل اشاره حسّی) می توان به حرام واقعی معرفت داشت. «بعینه» با تأکید معرفت، شناخت حرام واقعی را منحصر در شناخت تفصیلی کرده و روشن است که اناء زید مردّد بین این دو اناء، به علم تفصیلی و اشاره حسّی معرفت به حرمت آن حاصل نشده است. پس هر چند «شیء» در این تعبیر نیز شامل عنوان اجمالی اناء زید بوده و حکم به حلیت آن می کند، اما ذیل این اناء زید معلوم به عنوان اجمالی را تحریم نکرده و تنها اناء زید در صورتی که قابل اشاره حسّی باشد، را حرام دانسته است. پس در این تعبیر، بین صدر و ذیل تناقضی ایجاد نشده و این تعبیر شامل اطراف علم اجمالی نیز می باشد.

**شباهت استعمالات «بعینه» با تأکید معرفت یا شیء**

در جلسه گذشته استعمالات روایی «بعینه» بیان شد. در بین این استعمالات برخی مانند «حتی تعرف انه حرام بعینه» تأکید شیء و نافی مشابه علم بوده و برخی مانند «حتی تعرف الحرام منه بعینه» تأکید معرفت بوده و لزوم علم تفصیلی را تأکید می کنند.

**موارد تآکید شیء**

در استعمالاتی که مفهوم علم، تعیین و مانند آن در آنها وجود نداشته باشد، «بعینه» تأکید به جهت نفی مشابه است. مانند:

1. إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْیَاءِ مَا إِذَا أَنْتَ فَاتَکَ لَمْ یَکُنْ مِنْهُ تَوْبَةٌ دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَیْهِ فَتُؤَدِّیَهُ بِعَیْنِهِ[[3]](#footnote-3) «بعینه» در این روایت، تأکید اداء می باشد.

2. لم یحرم الله شیئا من الحیوان فی القرآن إلا الخنزیر بعینه[[4]](#footnote-4) در این تعبیر نیز «بعینه» تأکید خنزیر است.

3. مَا لِصَاحِبِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ مِنْهَا فَقَالَ کُلُّ شَیْ‏ءٍ مَا عَدَا الْقُبُلَ بِعَیْنِه‏[[5]](#footnote-5) در این تعبیر، «بعینه» تأکید «القبل» است.

در این تعابیر، «بعینه» دالّ بر لزوم علم تفصیلی نبوده و مانند «حتی تعرف انه حرام بعینه»، نافی مشابه می باشد.

**موارد تأکید معرفت**

در برخی از استعمالات مانند «حتی تعرف الحرام منه بعینه»، معرفت و علم تأکید شده و لزوم حصول علم تفصیلی را می رسانند. مانند:

1. الرَّجُلُ یَلْقَی الْمَرْأَةَ فَیَقُولُ لَهَا زَوِّجِینِی نَفْسَکِ شَهْراً وَ لَا یُسَمِّی الشَّهْرَ بِعَیْنِهِ[[6]](#footnote-6) در این تعبیر، «بعینه» تأکید «لا یسمّی» است که شبیه معرفت و تعیین است.

2. وَ سُئِلَ ع عَنْ رَجُلٍ اکْتَسَبَ مَالًا مِنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ ثُمَّ أَرَادَ التَّوْبَةَ مِنْ ذَلِکَ وَ لَمْ یَتَمَیَّزْ لَهُ الْحَلَالُ بِعَیْنِهِ مِنَ الْحَرَام...‏[[7]](#footnote-7) در این تعبیر نیز، «بعینه» تأکید «یتمیّژ» است که شبیه علم و معرفت می باشد.

3. قَالَ اکْتُب‏ ان کَانَ أَوْصَی إِلَی رَجُلٍ وَاحِدٍ بِعَیْنِهِ فَقَدِّمْهُ وَ اضْرِبْ عُنُقَهُ[[8]](#footnote-8) در این عبارت، «بعینه» تأکید «اوصی» است که در آن تعیین خوابیده است.

تمام این تعابیر، دقیقا شبیه «تعرف» بوده و لزوم علم تفصیلی را تأکید می کنند به نحوی که بتوان بدان اشاره حسّی کرد برخلاف تعابیر ابتدایی که تأکید لزوم علم تفصلی نبودند. در نتیجه، تمام استعمالاتی که بیان شد، به یکی از دو استعمال بیان شده، در کلام مرحوم شیخ بازگشت دارد.

**بررسی کلام مرحوم شیخ**

هر چند کلام مرحوم شیخ کلامی دقیق است اما دو اشکال می تواند به آن وارد شود.

1. نکته اصلی در کلام مرحوم شیخ، شمول «شیء» نسبت به عناوین اجمالی می باشد که امکان دارد کسی «شیء» را مختص به عناوین تفصیلی دانسته و با خروج عناوین اجمالی از آن، دیگر ذیل دالّ بر حرمت اناء زید نخواهد بود تا بین صدر و ذیل تناقض ایجاد گردد. پس اگر «شیء» شامل عناوین اجمالی نیز باشد، لزوم تناقض صدر و ذیل قرینه بر عدم شمول روایت نسبت به اطراف علم اجمالی است.

2. امکان دارد در حلّ تناقض بین صدر و ذیل، اطراف علم اجمالی را از مفاد روایت خارج ندانست و به نحوی دیگر این تناقض را حل کرد. به این نحو که هر چند «شیء» شامل عناوین اجمالی نیز هست

اما به علت فرد ظاهر بودن عناوین تفصیلی برای «شیء» و خفاء شمول «شیء» نسبت به عناوین اجمالی، برای جلوگیری از تناقض صدر و ذیل، «شیء» را مختص به عناوین تفصیلی کرده و در نتیجه، روایت را مثبت حلیّت در اطراف علم اجمالی می دانیم. همانگونه که روشن است، اگر «شیء» مختص به عناوین تفصیلی بوده و اناء زید مردّد بین این دو اناء را شامل نباشد، نه «کل شیء» و نه «انه حرام» دلالتی بر حلیت و حرمت اناء زید نداشته و در نتیجه «کل شیء»تنها اناء شرقی و غربی را شامل بوده و بدون هیچ تناقضی حکم به حلیت این دو می کند. البته این نوع تصرّف در «شیء» و اختصاص آن به عناوین تفصیلی، در صورتی صحیح است که اخراج اطراف علم اجمالی از دایره روایت مؤونه بیشتری داشته باشد. مثلا مورد روایت اطراف علم اجمالی باشد که با توجه به اینکه نمی توان مورد روایت را از روایت خارج کرد، اخراج اطراف علم اجمالی از ذیل روایت صحیح نبوده و باید برای جلوگیری از تناقض صدر و ذیل، در «شیء» تصرّف کرده و آن را مختص به عناوین تفصیلی دانست. بله اگر مورد روایت اطراف علم اجمالی نباشد، اخراج اطراف علم اجمالی به جهت عدم ایجاد تناقض بین صدر و ذیل، راهکاری بهتر از تصرّف در ظهور «شیء» در شمول عناوین تفصیلی و اجمالی، بوده و در نتیجه، روایت دلالتی بر حلیت اطراف علم اجمالی نخواهد داشت و مختص به شبهات بدویه خواهد بود. پس بررسی مورد روایت در نحوه تعامل با آن مهم و تأثیر گذار است.

**احتمال اختصاص روایت محاسن به شبهه بدویه**

اولین روایتی که نگاه مجدّد بدان داریم، روایت عبد الله بن سلیمان در محاسن است. در محاسن آمده است: کُلْ مَا یَکُونُ فِیهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَکَ حَلَالٌ حَتَّی تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَیْنِهِ فَتَدَعَه‏[[9]](#footnote-9) «بعینه» در این روایت، تأکید حرام بوده و دلالت بر لزوم علم تفصیلی قابل اشاره حسّی در حرمت داشته و بیان می کند اگر بتوان بدان اشاره حسّی داشت، این جبن حرمت دارد. اما دلالتی بر عدم کفایت علم اجمالی ندارد زیرا امکان دارد مراد از «فیه حلال و حرام» وجود دو قسم حلال و حرام در جبن بوده که لازمه وجود این دو قسم حلال و حرام، شک در حرمت پنیری خاصّ است هر چند علم اجمالی به حرمت این پنیر خاصّ ندارم. مثل آنکه، انسان از شخص لا ابالی که لباس نجس معلوم به علم تفصیلی و لباس معلوم به علم تفصیلی دارد، لباسی را قرض بگیرد. در این فرض، وجود فعلی لباس پاک و نجس، سبب شک در نجاست لباس شده اما علم اجمالی به نجاست این لباس یا سایر لباس های او وجود ندارد. در این فرض، بیان می شود باید علم به نجاست این لباس به عینه داشته

باشید تا نماز در آن جایز نباشد و صرف احتمال عقلایی یا حتی ظنّ به نجاست، موجب عدم جواز صلاه نیست.

در حقیقت این روایت بیان می کند: مجرّد وجود موارد حرام در عنوان کلّی، باعث سرایت حکم از مشابه به مشکوک نشده و نمی توان حکم به حرمت مشکوک کرد مگر آنکه علم به حرمت مشکوک حاصل گردد. این تعبیر دقیقا با شک بدوی نیز سازگار است به این نحو که مواردی حرام، به نحو تفصیلی روشن بوده و مواردی حلال به نحو تفصیلی برای ما روشن است. در این بین، مواردی نیز مشکوک هستند که علم اجمالی به حرمت ماعدای موارد حرام معلوم به علم تفصیلی وجود ندارد اما صرف وجود موارد حرام، باعث احتمال یا ظن به حرمت این مورد مشکوک شده است. در این فرض، بیان می کند، نمی توان به صرف احتمال عقلایی یا ظن، حکم به حرمت مشکوک کرد و باید علم حاصل گردد. مثل آنکه، در بازار سه مغازه وجود دارد که یک مغازه قطعا پنیر حرام فروخته و یک مغازه قطعا پنیر حلال می فروشد و در حلیت و حرمت پنیر یک مغازه شک داریم. در این فرض، تنها به عنوان شک بدوی و به علت وجود پنیر حرام در یکی از این سه مغازه، احتمال حرمت پنیر این مغازه را داده و علم اجمالی بدان نداریم.

البته امکان دارد به این نحو نیز تقریب کرد که علم اجمالی به حرمت پنیر در بازار داریم، با تحقیق به این نتیجه می رسیم که مغازه اول، پنیر حرام داشته و مغازه دوم پنیر حلال دارد و شک در حلیت و حرمت پنیر مغازه سوم داریم. در این فرض هر چند در ابتدا، علم اجمالی وجود داشت اما این علم اجمالی، منحلّ شده و به علم تفصیلی و شک بدوی تبدیل شده که با شک بدوی ابتدایی هیچ تفاوتی ندارد.

پس با فرض وجود حلال معلوم و حرام معلوم به نحو شک بدوی، در حرمت یکی از افراد کلّی شک ایجاد شده است. منشأ این که وجود حرام باعث شک در حرمت مشکوک شده، وجود عاملی مشترک مانند لا ابالی گری در افراد باشد به این نحو که می دانیم شخصی به علت لا ابالی گری، حرامی را توزیع می کند با این علم، این احتمال ایجاد می شود که شخص لا ابالی دیگری، همین کار را کرده و حرام را توزیع کند. پس لا ابالی بودن عاملی مشترک برای حرمت است که با فرض وجود این عامل در فروشنده حرام و وجود همین عامل در فروشنده کالای مشکوک یا احتمال آن، ظنّ یا احتمال به حرمت در این جنس مشکوک نیز ایجاد می گردد.[[10]](#footnote-10)

در نتیجه، شمول این روایت نسبت به اطراف علم اجمالی نص نبوده و به حدِّی قوی نیست که نتوانیم به واسطه دلیل قوی تر، اطراف علم اجمالی را از این دلیل خارج کنیم.

خلاصه آنکه، برای رفع مشکل تناقض صدر و ذیل که در کلام مرحوم شیخ مطرح شد، دو راهکار وجود دارد. امکان دارد، به همین قرینه، اطراف علم اجمالی را از تحت دلیل خارج بدانیم و ممکن است، تناقض صدر و ذیل قرینه ای بر عدم شمول «شیء» نسبت به عناوین اجمالی بوده و بر شمول روایت نسبت به اطراف علم اجمالی تحفّظ شود.

در جلسه آینده سایر ادله حلّ و میزان ظهور آنها در شمول اطراف علم اجمالی و هم چنین رابطه آنها با با ادله تنجیز علم اجمالی را مورد بررسی قرار می دهیم.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. قلائد الفرائد، ج‏1، ص: 421 [↑](#footnote-ref-1)
2. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج2، ص202. [↑](#footnote-ref-2)
3. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج1، ص286. ح 430 [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص383. [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص538. ح 1 [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص466. [↑](#footnote-ref-6)
7. المقنعه، شیخ مفید، ج، ص283. [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص310. ح 13 [↑](#footnote-ref-8)
9. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص495. [↑](#footnote-ref-9)
10. از مرحوم آشیخ عباس قمی نقل است که می فرمودند: من تعجّب می کنم که افرادی که ریش خود را می تراشند چگونه دعای من ارجوه را می خوانند. این ذهنیت خوب نسبت به دیگران عمومی نبوده و در بسیاری از موارد، انسان به دیگران دید خوبی ندارد و همین که در جامعه افراد خوب و بد وجود داشته باشد، سبب می شود احتمال بد بودن فرد مشکوک وجود داشته باشد. [↑](#footnote-ref-10)